

حضرت زهرا (س) همراز جبرئیل



من راجع به حضرت صدیقه علیهاالسلام خودم را قاصر می‌دانم ذکر می‌کنم فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریف است و با سند معتبر نقل شده است؛ و آن روایت این است که حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بودند، در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت؛ و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسایلی از آینده نقل می‌کرد...»

من راجع به حضرت صدیقه علیهاالسلام خودم را قاصر می‌دانم ذکر می‌کنم به یک روایت که در کافی شریف است و با سند معتبر نقل شده است؛ و آن روایت این است که حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بودند، در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت؛ و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسایلی از آینده نقل می‌کرد.»

ظاهر روایت این است که در این هفتاد و پنج روز مراوده‌ای بوده است؛ یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است... البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم...

در هر صورت، من این شرافت و فضیلت را از همه فضایلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند: - با این که آنها هم فضایل بزرگی است - این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا: آن هم نه همه انبیا، برای طبقه بالای انبیا و بعضی اولیایی که در رتبه آنهاست، برای کسی دیگر حاصل نشده. (امام خمینی، 64/12/11) (1)

امام خمینی قدس سره عاشق خدا بود و شیدای حق. دل‌داده رسالت بود و جرعه نوش کوثر ولایت. یاد و نام مادرش زهرای اطهر برایش دل انگیز بود و شورآفرین. تقدیر نیز این دوستداری و جذب ولایی را زیبا و نیک به هم پیوند داد و میلاد فرزند را قرین تجلی نور فاطمی در بیستم جمادی الثانی قرار داد. کتاب «مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة»، پرتوی از شیدایی و مهر ولایی اوست و سخنان فوق جلوه شکوه مندی از مهر و معرفت مقام فاطمی. امام قدس سره با نقل روایتی معتبر از اصول کافی به عظمت معنوی فاطمه علیهاالسلام - که همان محدثه بودن است - اشاره می‌کند و آن را مهمترین فضیلت بانوی نمونه اسلام می‌شمارد. فضیلتی که جز برای طبقه اول انبیا برای دیگری حاصل نشده است. گفتگو با جبرئیل به مدت هفتاد و پنج روز و سخن گفتن با فرشتگان که به خاطر مکرمت و عظمت فاطمی به حضورش می‌شتافتند. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ فردی که می‌پرسد: محدث چیست؟ می‌فرماید: «بأیة ملك فینک فی قلبه کیت و کیت».

محدث کسی است که فرشته به سویش می‌آید و به قلب او لطایف و نکات آسمانی را یاد آور می‌شود. (2)

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: محدث کسی است که فرشته را نمی‌بیند؛ اما سخن او را در بیداری می‌شنود. (3)

وجود فردی که محدث و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان باشد، مورد اتفاق تمامی دانشمندان شیعه و سنی است و از اختصاصات شیعه شمرده نمی‌شود. مرحوم علامه امینی در بحث «المحدث فی الاسلام» نصوص فراوانی از اهل سنت ذکر می‌کند که وجود محدث را پذیرفته‌اند و بر افرادی تطبیق کرده‌اند. (4)

البته شیعه موارد تطبیقی آن را قبول نکرده، مصادیق و جلوه‌های آن را در عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌داند؛ ولی متون مزبور بیانگر این است که شیعه در مسأله وجود محدث در اسلام تنها نیست و دیگر فرق اسلامی نیز آن را پذیرفته‌اند. از طرفی، پذیرفتن وجود انسانهایی مورد خطاب فرشتگان به معنای نبوت و پیامبری نیست. حرمان این اعین می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمود که علی علیه‌السلام محدث بود. من آن را برای باران خویش نقل کردم. آنان پرسیدند: چه کسی با او گفتگو می‌کرد؟ پاسخی نداشتم. به سویی امام باقر علیه‌السلام برگشتم و پرسش را به وی عرضه داشتم.

شیعه در مسأله وجود محدث در اسلام تنها نیست و دیگر فرق اسلامی نیز آن را پذیرفته‌اند. از طرفی، پذیرفتن وجود انسانهایی مورد خطاب فرشتگان به معنای نبوت و پیامبری نیست.

حضرت فرمود: فرشته با او سخن می‌گفت. گفتیم: منظورتان این است که پیامبر بود؟ حضرت دست خود را حرکت داد و فرمود: خیر، آنان همانند کسانی‌اند که همراه حضرت سلیمان و حضرت موسی بودند و یا مثل ذوالقرنین شمرده می‌شوند. (5)

امام صادق علیه‌السلام نیز در پاسخ به این پرسش می‌فرماید: خیر، پیامبر نیستند. آنها از علمایند، همانند ذوالقرنین در علم خویش. (6)

در اصول کافی، در باب فرق بین رسول و نبی و محدث، نیز به این مطلب تصریح شده است. امام باقر و امام صادق علیهماالسلام پس از بیان اینکه امام «محدث» و مورد گفتگو و خطاب فرشتگان است، می‌فرماید:

«لقد ختم الله بکتابکم و ختم بنبیکم الانبیاء.»

با قرآن کتابهای آسمانی پایان یافت و با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبری به آخر رسید. (7)

بدین ترتیب، «محدث» هرگز به معنای نبوت و پیامبری نیست. در این راستا امام خمینی قدس سره می‌فرماید: البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله .

درباره حضرت صدیقه در روایات، دو جهت گفتگو مطرح شده است: یکی گفتگو با فرشتگان و دیگری حضور جبرئیل نزد آن حضرت.

حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «فاطمه بنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله کانت محدثة و لم تکن نبیة»

فاطمه دختر رسول خدا، محدثه بود نه پیامبر.

سپس در ادامه توضیح می‌دهد که فاطمه را از این جهت محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و همان گونه که با مریم دختر عمران گفتگو داشتند، با او چنین سخن می‌گفتند: «یا فاطمه، خدای متعال تو را پاک گردانید و از میان تمام زنان عالم برگزید.» شبی حضرت صدیقه علیهاالسلام به فرشتگان فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است، مریم دختر عمران نیست؟ جواب دادند: نه، مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خویش بود؛ ولی خدای تعالی تو را بزرگ بانوان جهان در تمام زمانها از اولین و آخرین قرار داده است. (8)

روایتی که امام خمینی از آن یاد کرده، چنین است:

«ان فاطمة مکنت بعد رسول الله خمسة و سبعین یوماً و فدکان دخلها حزین شدید علی ابیها و کان جبریل یأتیها فیحسین عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما ینکون بعدها فی ذریتها و کان علی ینکب ذالک فهذا مصحف فاطمة.»

فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیش از هفتاد و پنج روز زنده نماند. داغ پدر اندوهی سخت بر قلبش وارد ساخته بود؛ به این جهت جبرئیل پی‌در پی به حضورش می‌آمد و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت. خاطر غمین زهرا را تسلی می‌بخشید و از مقام و منزلت پدرش و حوادثی که بعد از رحلت او بر فرزندان او وارد می‌گردید، خبر می‌داد. امیرمؤمنان علیه‌السلام آنچه جبرئیل می‌گفت به رشته تحریر در می‌آورد. مجموع این سخنان «مصحف فاطمه» را شکل می‌دهد. (9)

این جهت نیز به شأن و منزلت نبوت ارتباط ندارد؛ زیرا در قرآن کریم از حضرت مریم و سخن گفتن جبرئیل با او یاد می‌کند. با اینکه آن حضرت، پیامبر نبود. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: در قرآن کریم آیاتی هست که دلالت می‌کند بر آنکه اشخاصی که پیغمبر نبودند، ملائکه؛ بلکه جبرئیل را دیدند و با او سخن گفتند. ما نمونه‌ای از آن را اینجا یاد می‌کنیم: «و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفىك وطهرك واصطفيك على نساء العالمين» (سوره آل عمران، آیه 42)

یعنی چون ملائکه گفتند به مریم که خدا تو را برگزیده و پاکیزه کرده و فضیلت داد بر زنهای جهان، پس از آن خدای تعالی حکایت مریم را نقل می‌کند از «آیه 44» بسیاری از حالات عیسی مسیح و معجزات او را ملائکه برای مریم نقل می‌کنند و از غیب به او اخبار می‌دهند؛ و در سوره مریم (آیه 17) می‌گوید: «فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشرا سويا»؛ و قضیه مراده ملائکه و جبرئیل با مریم در بسیاری از آیات قرآن مذکور است و خبرهایی که از غیب به او دادند، خداوند نقل می‌کند. (10)

آمدن جبرئیل نزد حضرت صدیقه از عظمت و تعالی روحی و اوج معنوی آن بزرگوار حکایت می‌کند؛ زیرا درباره کیفیت ایجاد رابطه جبرئیل و فرشتگان با انسان دو نظریه است. نظریه‌ای که فلاسفه بر آن تأکید دارند، این است که می‌گویند: انسان تا در طبیعت و ماده است، در حجاب است و نمی‌تواند به ملاً اعلی دست یابد. همین که خود را از معاصی و لذات و تعلقات نفسانی آزاد ساخت، نور معرفت و ایمان به خدا و ملکوت اعلی در قلبش تجلی می‌کند. این نور در بالاترین مرتبه خویش همان جوهر قدسی است که در اصطلاح فلاسفه عقل فکال و در زبان شریعت نبوی روح قدسی نامیده می‌شود. با ظهور این نور، آنچه در آسمانها و زمینهاست برایش روشن می‌گردد. و حقایق اشیا را می‌بیند، همان گونه که نور مادی را در صورتی که حجاب نباشد، مشاهده می‌کند. در این زمینه به آیاتی نیز استشهد شده است؛ برای تا ظرفیت معنوی و تناسب روحی کامل بین ولی الهی و فرشته نباشد، این نزول ممکن نخواهد شد.

نمونه خداوند می‌فرماید:

«و طبع علي قلوبهم فهم لا يفقهون» (11)

بر دل‌های آنها مهر زده شده، پس آنان چیزی نمی‌فهمند.

«بل ران علي قلوبهم ما كانوا يكسبون»

گنا‌هایی که انجام دادند بر دل‌های آنان غلبه کرده است. (12)

پس از آنکه فرد از این حجابها دور شد، باطن او معراج معنوی خویش را آغاز می‌کند؛ سرّ ملکوت بر او آشکار شده، آیات بزرگ خداوند را مشاهده می‌کند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

«لقد رأي من آيات ربّ الكبري» (13)

سپس همین روح قدسی در روح بشری و دنیای‌اش تأثیر می‌نهد. و حقایقی که شهود کرده، در حواس ظاهری مانند بینایی و شنوایی متمثل و آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، شخص حقایق ملکوتی را، که در آن عالم حقیقی خارجی و مشخص است، به صورت محسوس مشاهده می‌کند. (14)

بر اساس این نظریه، تکامل و عروج معنوی و روحی انسان سبب ارتباط با حقایق ملکوت می‌شود.

نظریه دوم این است که روح ولی یا پیامبر سبب نزول فرشتگان نیست، بلکه خداوند فرشته را مأمور می‌کند در پیشگاه ولی خدا قرار بگیرد و مسایل را بازگوید. ظواهر آدله نیز بر درستی این نظر گواهی می‌دهد. بر اساس این نظریه، تا ظرفیت معنوی و تناسب روحی کامل بین ولی الهی و فرشته نباشد، این نزول ممکن نخواهد شد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«الله اعلم حيث يعجل رسالته»

خداوند آگاه‌تر است که پیامبری و رسالت خویش را در کدامین جایگاه قرار دهد. (15)

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم که: ولید ابن مغیره می‌گفت: چون ثروتمند هستم و سنّ بیشتری دارم، باید بر من وحی نازل شود.

خداوند تعالی می‌فرماید: شایستگی‌ها را خداوند می‌داند. برای این در آیه دیگر صبر و یقین را عامل وصول به مقام امامت معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

«و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون»

از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند؛ و این بدان سبب است که آنان صبر پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند. (16)

امام خمینی قدس‌سره در این زمینه می‌فرماید: مسأله آمدن جبرئیل برای کسی يك مسأله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این يك تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است. چه ما قایل بشویم به این که قضیه تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است، او تنزیل می‌دهد او را و وارد می‌کند تا مرتبه پایین یا بگوئیم که خیر، حق تعالی او را مأمور می‌کند که برو و این مسایل را بگو. چه آن قسم بگوئیم که بعض اهل نظر می‌گویند. و چه این قسم بگوئیم که بعض اهل ظاهر می‌گویند تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می‌آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد امکان ندارد این معنا... این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا علیهم‌السلام آن هم نه همه انبیا برای طبقه بالای انبیا علیهم‌السلام و بعض از اولیایی که در رتبه آنها هست، برای کسی دیگر حاصل نشده. (17)

امید آنکه پرتوی از فیض کوثر قرآن صدیقه طاهره، دل و جانمان را روشن سازد و با شناخت هرچه بیشتر آن بانو، گلوایه‌های تقوا و ایمان را در اجتماع خویش متجلی سازیم.

پاورقیها:

16 - سجده، آیه 34.

1 - تبيان، ش 8، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، ص 42 و 43.

11 - توبه، آیه 78.

17 - تبيان، ش 8، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، ص 42 و 43.

15 - انعام، آیه 124.

13 - نجم، آیه 18.

12 - مطففين، آیه 14.

- 10 - تبیان، ش 8، ص 50.
 - 2 - بحارالانوار، ج 22، ص 327.
 - 3 - اصول کافی، ج 1، ص 176.
 - 4 - الغدير، ج 5، ص 42.
 - 5 - اصول کافی، ج 1، ص 271.
 - 6 - الغدير، ج 5، ص 49.
 - 7 - الکافی، ج 1، ص 177.
 - 8 - تبیان، ش 8، جایگاه زندرانديشه امام خميني، ص 42 ؛ بحارالانوار، ج 43، ص 78 و 79.
 - 9 - اصول کافی، ج 1، ص 241.
- عباس کوثری